

# پاسخی به کتاب منهاج السنه ابن تیمیه

دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی



## چکیده

ابن تیمیه کتاب منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه را در رد کتاب منهاج الکرامه علامه حلی نوشت و در آن شیعیان را همانند یهود معرفی نموده و برخی حماقتها را به آنان نسبت داده است. از این رو در این نوشتار به رد نظریات ابن تیمیه پرداخته و تهمتهای او را به شیعیان پاسخ داده‌ایم که از جمله آنها رد شایعه دخالت خواجه نصیرالدین طوسی در سقوط خلافت بغداد است. نگارنده در پایان این گفتار مهم ترین عوامل را در ایجاد تفرقه بین مسلمانان؛ بی اطلاعی و جهالت مسلمانان از یکدیگر و سیاستهای تفرقه انگیز و جزئی بینی و کلی گویی مذاهب معرفی می نماید.

## مقدمه

تقی الدین احمد بن عبدالحلیم مشهور به ابن تیمیه حرانی دمشقی حنبلی در سال ۶۶۱ هـ ق در شهر حرّان ترکیه نزدیک شهر اورفا متولد شد. هنوز به سن هفت سالگی نرسیده بود که مغولها بعد از تصرف عراق به حرّان حمله کردند و خانواده اش مجبور به مهاجرت به شام شدند. ابن تیمیه در عصر فتنه مغول زندگی می کرد و بسیاری از عمر خود را در زندان و یا تبعید و یا مسافرت بین شام و مصر گذراند. او به مصر سفر کرد تا حاکمان آن دیار را بر ضد مغولها به جهاد تشویق نماید.

در آن روزگار مغولان که از اختلاف و تخاصم شدید شیعه و سنی و قتل عام شیعیان در کرخ بغداد باخبر شده بودند، فرصت را غنیمت شمردند، و به عراق حمله کردند و این سرزمین را به تصرف خود درآوردند و کتابخانه ها را غارت و علما را آواره ساختند.

خواجه نصیر طوسی، عالم بزرگ شیعی با تدبیری که داشت برای بازگرداندن علما و کتابها، وزارت اقتصاد هلاکو را پذیرفت، و با تأسیس کتابخانه ای بزرگ و رصد خانه مراغه، کتابهای به غارت رفته

و علمای آواره شده را جمع کرد.

اما دشمنان و متعصبین شایع کردند که خواجه نصیر، مغولها را راهنمایی کرده که به بغداد حمله کنند و خلیفه عباسی المستعصم را به قتل برسانند و بسیاری از علما و مسلمانان را بکشند و صدها کتابخانه و صدها هزار جلد کتابهای علمی را نابود کنند.

در آن زمان یکی از علمای بزرگ شیعه، جمال الدین، ابن مطهر حلی معروف به محقق حلی (۶۴۸ - ۷۲۶ هـ) که در علم کلام شاگرد خواجه نصیر طوسی بود و کتاب وی تجرید الاعتقاد را شرح کرده بود کتابی در اثبات امامت نوشت به نام «منهاج الکرامه».

ابن تیمیه که از شهر حرّان، شهر ناصبیان و دشمنان اهل بیت (ع) به شام شهر غالیان اسماعیلی مهاجرت کرده و از حمله مغول بسیار خشمگین بود، باعث شد که شایعه دخالت خواجه نصیر و شیعیان در هدایت مغولها برای حمله به کشورهای اسلامی را بدون تحقیق بپذیرد، و کارهای غلوآمیز فرقه های غلات نصیری و غلات اسماعیلی را به تمام شیعیان تعمیم دهد، و کتابی در رد «منهاج الکرامه» علامه حلی به نام «منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه» بنویسد و در آن شیعه را با فرقه یهود و نصاری مقایسه کند و به تکفیر آنان بپردازد. به عنوان نمونه در فصل اول می نویسد:

ابن تیمیه کتاب  
منهاج السنه النبویه  
فی نقض کلام  
الشیعه القدریه را  
در رد کتاب منهاج  
الکرامه علامه حلی  
نوشت و در آن  
شیعیان را همانند  
یهود معرفی نموده  
و برخی حماقتها را  
به آنان نسبت داده  
است



ابن تیمیه در فصل دوم، شیعیان را به یهودیان تشبیه می‌کند تا بگوید شیعه زائیده یهود بوده و برای براندازی اسلام است

«روافض با کفار و منافقان یهودی، مسیحی، مشرک و اصناف مختلف ملحدان مثل نصیریه، اسماعیلیه و غیره دوست بوده هنگام اختلاف، مشرکان و اهل کتاب را بر علیه مسلمانان یاری می‌دهند همچنانکه این کار به مرات تکرار و تجربه شده است مثل یاری مغولان و غیره بر ضد مسلمانان در خراسان، عراق، جزیره، شام و...»<sup>۱</sup>

### شایعه دخالت خواجه نصیر در سقوط خلافت

عبدالله بن فضل شیرازی که کتاب خود را حدود سال ۷۲۹ هـ به رشته تحریر درآورده می‌نویسد: «خلیفه به عیاشی و خوش گذرانی مشغول بود و وزیرش ابن علقمی بر امور تسلط داشت، فاجعه کرخ که فرماندهی آن را پسر خلیفه به عهده داشت و برای حمله به کرخ و به اسارت گرفتن پسران و دختران که در بین آنها علویها هم بودند سپاهی روانه کرد، سبب شد تا ابن علقمی دست به انتقامجویی بزند، این حادثه او را واداشت تا با مغولها مراسله نماید و آنان را به بغداد فرا خواند»<sup>۲</sup>

همانطور که از این گزارش بر می آید، عیاشی مستعصم آخرین خلیفه عباسی از سوی، و براه انداختن اختلاف بین شیعه و سنی و کشتار و اسیر گرفتن شیعیان و دختران و پسران علوی توسط پسر خلیفه در کرخ بغداد از سوی دیگر، عامل اساسی پراکنده سازی مردمان و لشکریان و سقوط ارتش نفوذ ناپذیر بغداد بود اما سیاستمداران جنگ میان مسلمانان و مغولان را به جنگ داخلی میان شیعه و سنی کشاندند و توسط متعصبین همه تقصیرها را متوجه ابن علقمی شیعه کردند، در صورتیکه کار لشکر و ارتش در دست ابن علقمی نبود، بلکه بر عهده شرابی بود.

حتی اگر این مسئله درست باشد که ابن علقمی متوسل به بیگانگان شده باز عامل اصلی آن اختلافات و تفرقه افکنی ها و فسادهای فراوان و ظلم و ستم بی حد خلیفه و پسرش و درباریان بوده است.

و از آنجا که خواجه نصیر الدین طوسی با علم و درایت فراوانی که داشت وزارت اقتصاد و دارایی هلاکوخان را پذیرفت تا به کنترل مظالم آنان بپردازد و به جمع آوری کتابهای به غارت رفته، و علمای متواری شده همت گمارد، او را متهم کردند که کشتن خلیفه و سقوط خلافت به

راهنمایی او بوده است. ابن تیمیه در مجموعه الرسائل خود می‌نویسد: «مغولان با کمک ملحدان [اسماعیلی] و کارگردانی نصیرالدین طوسی بر کشورهای اسلامی یورش بردند، او بود که دستور کشتن خلیفه و از میان بردن حکومت وی را صادر کرد»<sup>۳</sup>

دکتر عبدالهادی حائری که در این باره با منابع دست اول تحقیق شایسته ای بعمل آورده می‌نویسد: ما در این زمینه نمی‌توانیم بیش از چند مآخذ را مورد توجه قرار دهیم، یکی از آنها طبقات ناصری است که از سوی منهای سراج جوزجانی در سال ۶۵۸ هـ ق یعنی چند ماه پس از سقوط بغداد نوشته شده است. جوزجانی بارها پیرامون خلیفه وقت المستعصم، سخنانی ستایشگرانه آورده ولی هرگز هجوم مغولان به بغداد را به طوسی پیوند نداده است.

کتاب دیگر تاریخ مختصر الدول ابن العبری (۶۲۴ - ۶۸۱ هـ ق) می‌باشد، این مأخذ دست یکم بخش کوتاه و فشرده پیرامون خواجه نصیر طوسی در بر دارد ولی هرگز از اینکه خواجه نصیر نقشی در فتح بغداد داشته است سخنی به میان نمی‌آورد.

سومین منبع مهم در این زمینه الحوادث الجامعه ابن الفوطی است که تاریخ نگارش آن به ۶۵۷ هـ ق یکسال پس از فتح بغداد بر می‌گردد، وی ضمن سخن از سقوط بغداد و کشته شدن خلیفه آنرا به طوسی نسبت نمی‌دهد.

سرانجام باید از نوشته‌های خود طوسی در این زمینه یاد کنیم: وی درباره یورش مغولان رساله‌ای با عنوان «کیفیت واقعه بغداد» نوشته، ولی در زمینه فعالیت خود در این یورش سخنی نگفته است.

بدین سان در کهن ترین منابع هیچ دلیل و نشانه‌ای درباره نقش مؤثر طوسی در یورش هلاکو به بغداد نمی‌توان یافت.

اخیرا کتابی از سوی یکی از پژوهشگران وهابی عربستان بنام دکتر سعد بن حدیفه الغامدی عضو هیات علمی گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه ملک سعود چاپ و منتشر شده بنام: سقوط الدوله العباسیه و دور الشیعه بین الحقیقه و الاتهام.

این کتاب در سال ۱۴۲۵ هـ ق از سوی دار ابن حدیفه در ریاض به چاپ رسیده است مؤلف در بخشی از فصل پنجم کتاب (ص ۳۳۰ تا ۳۵۱) به بررسی تهمت نقش داشتن شیعیان در سقوط بغداد پرداخته و آنرا نقد کرده است. وی همچنین با بررسی موشکافانه و عالمانه ای آخرین وزیر خلیفه عباسی یعنی مؤید الدین محمد بن علقمی را نیز از این تهمت بری دانسته است.<sup>۴</sup>



امروز ایادی امریکا نیز می‌کوشند که وانمود کنند که این کار شیعه در تمام طول تاریخ تا به امروز است و حمله امریکا و انگلیس به بغداد و افغانستان را به شیعیان نسبت دهند و اسلحه القاعده را از خود بسوی شیعیان بچرخانند در صورتیکه در طول تاریخ همواره شیعیان جانب برادران اهل سنت را نگاهداشته به عنوان نمونه کریم خان زند بر همین اساس بصره را تخلیه کرد و عباس میرزا به قبول عهدنامه ارض روم تن در داد و دولت ایران در جنگ روس و عثمانی دهه آخر سده سیزدهم هجری از ورود در توطئه با روسیه برای استفاده از موقع شکست عثمانی به عذر همدینی خودداری کرد.<sup>۶</sup>

و با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شیعیان، امریکا و صهیونیسم را از مملکت بیرون نمودند و سفارتخانه اسرائیل را به فلسطینیان دادند و تا به امروز اکثر کمکها را مردم ایران به مردم فلسطین کردند که سنی هستند.

#### تهماتهایی که هیچ واقعیت ندارد

ابن تیمیه در فصل دوم، شیعیان را به یهودیان تشبیه می‌کند تا بگوید شیعه زائیده یهود بوده، برای براندازی اسلام است. وی می‌نویسد:

۱. یهودیان می‌گویند: تا زمان خروج مسیح، جهاد در راه خدا لازم نیست، و روافض نیز می‌گویند تا زمان خروج مهدی جهاد در راه خدا لازم نیست.<sup>۷</sup>

– پس آنهمه مبارزه بزرگ علمای اصولی در زمان میرزای شیرازی اول و دوم، و شیخ الشریعه، علیه انگلیس و علمای دوره مشروطه و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره) علیه امریکا و مبارزه حزب الله لبنان علیه صهیونیسم چیست؟

– شگفت اینکه کسی این ایراد را بر شیعه می‌گیرد که خود معتقد است باید در برابر حاکمان ظالم و فاسق سکوت کرد.

۲. یهودیان نماز را تا هنگام ظاهر شدن کامل ستارگان به تعویق می‌اندازند و روافض نماز مغرب را تا ظاهر شدن ستارگان به تأخیر می‌اندازند.<sup>۸</sup>

– بعضی از فقهای شیعه وقت نماز مغرب را همان اول غروب می‌دانند و بسیاری وقت مغرب را هنگام برطرف شدن سرخی مشرقی می‌دانند نه ظاهر شدن کامل ستارگان. تقریباً همان مقداری که در مسجد النبی نماز مغرب را بعد از اذان به تأخیر می‌اندازند.

۳. یهودیان اندکی از قبله شان متمایل می‌شوند، روافض نیز چنین اند.

– شیعیان مانند سایر مسلمانان بر اساس قبله نما و سایر علائم تشخیص قبله نماز می‌خوانند و هرگز از جهت قبله تعیین شده متمایل نمی‌شوند. و چنین چیزی نه در فقه شیعه است و نه در فقه یهود.

اما یهودیان وقتی به نماز می‌ایستند، کسی نباید از جلو آنها عبور کند<sup>۹</sup> سنیان نیز چنین اند. و حتی بعضی شخص عابر را بشدت کنار می‌زنند<sup>۱۰</sup> آیا این دلیل بر پیروی اهل سنت از فقه یهود است؟!  
۴. یهودیان در نماز شان دست و پا تکان می‌دهند، روافض نیز چنین اند.

– اولاً هرگز شیعه در نماز دست و پایش را تکان می‌دهد؟ ثانیاً یهودیان در نماز آمین می‌گویند، اهل سنت هم در نماز آمین می‌گویند آیا درست است که بگوئیم مذاهب اهل سنت زائیده دین یهودند؟  
۵. یهودیان عده ای برای زنان قائل نیستند، روافض نیز چنین اند.

– عده زنان نص صریح قرآن است و تاکنون هیچ

هرگز شیعه قرآن را تحریف نکرده و جمهور علمای شیعه قائل به عدم تحریف قرآنند و تنها چند نفر نظر شخصی به تحریف قرآن داده و سایر علما بشدت آنرا پاسخ داده اند



شیعه ای آنرا ملغی ندانسته است.

۶. یهودیان تورات را تحریف کردند، روافض نیز قرآن را تحریف کردند.

– هرگز شیعه قرآن را تحریف نکرده و جمهور علمای شیعه قائل به عدم تحریف قرآنند و تنها چند نفر نظر شخصی به تحریف قرآن داده و سایر علما بشدت آنرا پاسخ داده اند.

۷. یهودیان مخلصانه به مؤمنان سلام نمی‌کنند، و بلکه می‌گویند: السام علیکم و «سام» به معنی مرگ و نابودی است، روافض نیز چنین اند.

– این مسئله که افترای محض است اما در مورد سلام این حقیقت دارد که اگر کسی به یهودی در



اگر بنا باشد  
تشابه برخی از  
احکام فقهی مذاهب  
را با فقه یهود، دلیل  
بر نشئت گرفتن  
آن مذهب از یهود  
بدانیم، مذاهب غیر  
شیعه و شافعی،  
اولویت دارند

حال نماز سلام کند هر چند شخص مهمی باشد نباید جواب سلامش را بدهد<sup>۱۱</sup> در مذاهب اربعه نیز چنین است اما در مذهب امامیه واجب است سلام را مانند آن جواب داد.<sup>۱۲</sup> بدستور قرآن که می فرماید: اذ حییتهم بِتَحِیةٍ فَحِیُّوْا بِاِحْسَنِ مِنْهَا اَوْ رَدُّوْهَا.<sup>۱۳</sup>

۸. یهودیان ماهی زنا ب و مار ماهی را نمی خورند، روافض نیز چنین اند.  
- در فقه امامیه هر نوع ماهی که فلس ندارد، خوردن آن جایز نیست بر اساس روایت امام صادق (ع) نه بر اساس شریعت یهود.

۹. یهودیان مسح بر خفین را جایز نمی دانند، روافض نیز چنین اند.  
- یهودیان در وضویشان مسح پا ندارند، اهل سنت هم ندارند پس فقه اهل سنت از یهود گرفته شده است!<sup>۱۴</sup>

۱۰. یهودیان اموال همه مردم را برای خود مباح می شمارند، روافض نیز چنین اند.  
- شیعیان هرگز مال مردم را برای خود مباح ندانسته و این یک افترای محض است.

۱۱. خداوند در قرآن در مورد یهود می فرماید: قَالُوا لَبِیسَ عَلَیْنَا فِی الْاَمِیْنِ سَبِیْل (ما در برابر امین غیر یهود، مسئول نیستیم) و روافض نیز چنین اند.  
- کدام شیعه چنین سخنی گفته بعکس شیعه همواره در کنار مردم مظلوم فلسطین و بوسنی ایستاده و خود را مسئول دانسته است.

۱۲. یهودیان با گذاشتن یک طرف سر بر روی زمین سجده می برند، روافض نیز چنین اند.  
- آنچه در فقه امامیه آمده و همه به آن عمل می کنند گذاشتن پیشانی بر روی زمین و خاک است نه یکطرف سر.

۱۳. یهودیان قبل از سجده سرشان را مثل رکوع چندین مرتبه تکان می دهند، روافض نیز چنین اند.  
- چنین چیزی نه در فقه شیعه آمده و نه در فقه یهود ولی یهودیان در نماز دستها را روی پائین سینه قرار می دهند بطوریکه دست راست روی دست چپ قرار می گیرد مانند غلامی که در حضور اربابش ایستاده<sup>۱۵</sup>، اهل سنت نیز همین کار را می کنند و شیعیان این عمل را انجام نمی دهند. آیا درست است که نتیجه گیری کنیم که مذاهب اهل سنت ریشه در یهود دارند.

۱۴. یهودیان با جبرئیل دشمنی می ورزند، و می گویند: او دشمن ما از بین ملائکه است روافض نیز چنین اند و می گویند: جبرئیل با وحی بر محمد به اشتباه رفت.  
- و این نیز یکی دیگر از تهمت های خنده آور است و شیعه هرگز دشمن جبرئیل نبوده است و قائل به اشتباه وی نیست. و مسئله «خان الامین» از ساخته های دشمنان شیعه است.

۱۵. یهودیان فریب مردم را روا می دانند، روافض نیز چنین اند.  
- شیعه فریب دادن مردم و غش در معامله را بشدت حرام می داند.

۱۶. یهودیان می گویند: طلاق جز به هنگام قاعدگی واقع نمی شود، روافض نیز چنین اند.  
- عجیب مثل اینکه شایعه سازان همه چیز را وارونه به اطلاع ایشان رسانده اند. بر عکس در مذهب شیعه طلاق به هنگام قاعدگی واقع نمی شود.

۱۷. یهودیان در گور لحد نمی سازند، روافض نیز چنین اند در حالی که برای پیغمبر (ص) لحد ساخته شد.  
- طرح این مسائل نشان می دهد که چقدر ایشان از فقه شیعیان بی اطلاعند و رجما با لغیب سخن می گویند در فقه شیعه صریحا آمده که یکی از مستحبات دفن، حفر لحد دیواره قبر است (بأن یحفر فی حائط القبر مما یلی القبله حفیره بقدر ما تسع چشته فیوضع فیها).<sup>۱۶</sup>

۱۸. بعضی از روافض مثل یهودیان گوشت مرغابی و شتر را حرام می دانند.  
- هرگز در هیچیک از کتب فقهی شیعه گوشت مرغابی و شتر حرام نشده و شیعیان از گوشت مرغابی و شتر می خورند.

۱۹. مثل یهودیان همیشه دو نماز را با هم جمع می کنند و در نتیجه در شبانه روز تنها در سه نوبت نماز می خوانند.  
- اولاً یهودیان دو نماز را با هم جمع نمی کنند بلکه سه نماز دارند نماز در صبح، نماز در شب و هنگام خواب اما دلیل جمع خواندن شیعه اینست که در صحیح مسلم از ابن عباس آمده است که رسول خدا (ص) در مدینه نماز ظهر و عصر را جمع کردند بدون اینکه در خوف و یا در سفر باشند، ابن عباس می افزاید: پیامبر اکرم (ص) می خواستند که هیچیک از امتشان به زحمت نیفتند.<sup>۱۷</sup>

۲۰. مثل یهودیان می گویند: طلاق جز در صورت حضور شاهد واقع نمی شود.<sup>۱۸</sup>  
 - درست است که شیعیان شرط وقوع طلاق را حضور دو شاهد عادل دانسته اند اما نه به پیروی از یهود بلکه به پیروی از قرآن کریم که می فرماید: وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ. وَ بزرگان اهل سنت مانند شیخ ابو زهره آنرا برگزیده اند و گفته اند برای حفظ خانواده از انحلال مناسب تر است.<sup>۲۰</sup>  
 همانطور که ملاحظه کردید اغلب مشترکات ذکر شده در کتاب منهاج السنه خلاف واقع است اما می توان مشترکاتی میان فقه یهود یا فقه مذاهب اسلامی شیعه و سنی یافت که دلیل بر این نیست که مذاهب اسلامی از فقه یهود گرفته شده است بلکه دلیل بر اینست که اصل شریعت نوح، ابراهیم، موسی و عیسی، محمد (سلام الله علیهم) یکی است.

چنانکه قرآن می فرماید:  
 شَرَعَ لَكُم مِّنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَآلَآءِ الْأَوْحِيْنَ  
 الْيَكُومَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ اِبْرَاهِيْمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ.<sup>۲۱</sup>  
 (آئینی را برای شما شریعت قرار داد که به نوح توصیه کرده بود، و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم).

جای تعجب است که اکثر فقهای اهل سنت مانند جمهور فقهای حنفی و مالکی و بعضی از شافعیان و در روایت راجحی از احمد که ابن تیمیه پیرو آنست، شرایع پیشین از جمله شریعت یهود را در صورت عدم نسخ برای مسلمانان حجت می دانند، و اتفاقاً شیعه و بیشتر شافعیان شریعت پیشین را حجت نمی دانند.<sup>۲۲</sup>  
 بنابراین اگر بنا باشد تشابه برخی از احکام فقهی مذاهب را با فقه یهود، دلیل بر نشئت گرفتن آن مذهب از یهود بدانیم، مذاهب غیر شیعه و شافعی، اولویت دارند.

### بعضی از حماقت‌هایی که به شیعه نسبت می‌دهند

ابن تیمیه با استفاده از شایعات انتشار یافته توسط دشمنان شیعه، در بخشی از کتاب «منهاج السنه» حماقت‌هایی را به شیعه نسبت می دهد و متأسفانه امروزه نویسندگان افراطی وهابی همین شایعات را در کتابهای جدید خود نقل می کنند، بی آنکه کوچکترین تحقیقی در مورد آنها به عمل آورند به عنوان نمونه می نویسد:

۱. بعضی از ایشان توت شامی نمی‌خورند، در حالیکه بسی بدیهی است که پیغمبر (ص) و یارانش از پنیری که در سرزمینهای کفار درست می شد

می خوردند.<sup>۲۳</sup>  
 - در هیچیک از کتب فقهی شیعه راجع به توت شامی چیزی نیامده، شاید عده ای توت شامی را دوست نمی داشتند و نمی‌خوردند.  
 ۲. از استعمال کلمه عشره = ده و یا انجام کاری که متضمن ده باشد و حتی از ساختن خانه با ده ستون خودداری می ورزند و .. علت این امر دشمنی روافض با بهترین صحابه پیغمبر (ص) می باشد که ده نفر بودند. و در همین دنیا به آنها وعده بهشت داده شده بود. که عبارت بودند از ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص، سعید بن زید، عبدالرحمن بن عوف، و ابو عبیده بن جراح. حتی اگر به فرض ده نفر در دنیا پیدا شدند که کافرترین مردم باشند باز هم ترک استعمال واژه ده لازم نیست.  
 و جای بسی تعجب است که روافض عدد نه را دوست ندارند.<sup>۲۴</sup>

- قضاوت این تهمت نیز به عهده خوانندگان. در میان شیعیان معاصر هیچ تنفیری از عدد ده یافت نمی شود و اگر در گذشته گروهی چنین در میان غالیان سوریه بوده اند بهتر است مستند ذکر شود و همان گروه آن عصر مورد انتقاد قرار گیرند.  
 ۳. خداوند می فرماید: اِتَّخَذُوا اِحْبَارَهُمْ وَ رَهْبَانَهُمْ

درست است که شیعیان شرط وقوع طلاق را حضور دو شاهد عادل دانسته‌اند اما نه به پیروی از یهود بلکه به پیروی از قرآن کریم که می فرماید: وَ أَشْهَدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِّنكُمْ



علمای اصولی  
شیعه از قرن  
سیزدهم نهضتی  
علمی علیه  
اخباریان به پا  
کردند و آنها را کنار  
زدند و در نتیجه  
آن همه فاصله  
عمیق میان شیعه  
و سنی را کاهش  
دادند، ولی وهابیان  
افراطی، همچنان  
شیعیان امروز را  
همان شیعیان  
اسماعیلی و نصیری  
می پندارند و حاضر  
نیستند سخنی  
غیر از سخنان  
ابن تیمیه و محمد  
بن عبدالوهاب را  
بپذیرند گویی که  
ایندو پیامبراند

أرباباً من دون الله<sup>۲۵</sup> (آنان [یهودیان و مسیحیان]، دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دارند).

در **ترمذی** و غیره حدیث صحیحی روایت شده که عدی بن حاتم گفت: ای رسول خدا آنها که علمای خود را عبادت نمی کردند، پیغمبر (ص) فرمودند: انهم أكلوا لهم الحرام و حرّموا علیهم الحلال فاطاعوهم، فکانت تلک عبادتهم ایّاهم.<sup>۲۶</sup> (یعنی علماء حرام را برای آنها حلال می کردند و حلال را حرام می نمودند، و مردم اطاعت می کردند و همین به منزله عبادت کردن علماء می باشد).

یهود و نصاری مردمی که وجود خارجی داشتند پروردگار می نامیدند و روافض حلال و حرام را به امامی معدوم معلق می سازند سپس هرچه واسطه های دروغین امام بگویند می پذیرند، حتی اگر مخالف قرآن، سنت و اجماع سلف صالح باشد حتی اگر خودشان بر سر دو قول اختلاف نمودند، قولی را صواب و درست می شمارند. که قائلش ناشناخته باشد، زیرا همان را قول معصوم می دانند و حلال و حرامی را که این معدوم تشریح کرده می پذیرند، معدومی که بعضی از خود روافض می گویند او وجود دارد ولی هیچ کس او را نمی شناسد و هیچ کس نمی تواند چیزی از او نقل کند.<sup>۲۷</sup>

- این سخن ممکن است در برخی از عوام غلات اسماعیلی و نصیری در زمانی صادق بوده ولی در شیعه امامی شارع فقط خدا و پیامبر اکرم (ص) اند، و قول و نقل ائمه اهل بیت (ع) را بجهت اینکه کاشف از قول پیامبر اکرم (ص) است حجت می دانند همچنانکه ائمه مذاهب اربعه در بسیاری از موارد به روایات ائمه اهل بیت (ع) استناد کرده اند و حتی ابن عابدین در حاشیه خود می نویسد: المروی عن علی بن ابیطالب و ابن مسعود کالمروی عن رسول الله<sup>۲۸</sup> و خود ائمه (ع) فرموده اند ما از خود چیزی نمی گوئیم، و هر چه می گوئیم از قرآن یا سنت جدمان، پیامبر خداست، و مکرراً تأکید کرده اند که هر چیزی از ما روایت می شود اگر مطابق قرآن بود بپذیرید و هر چه مخالف قرآن بود آن را رها سازید.<sup>۲۹</sup>

۴. و از حماقتهای روافض اینکه: حیوانی و چیزی را به جای شخصیتهای منفور خود گذاشته اند و آنها را شکنجه می دهند، و یا صحنه هایی را از این طریق یازسازی می کنند، مثلاً: گوسفند ماده ای که غالباً سرخ رنگ نیز می باشد - به خاطر مشهور بودن عایشه (رض) به حمیرا - می آورند و با کندن موهایش و کارهایی از این قبیل آن را اذیت و آزار می دهند و گمان می کنند که این کار به منزله

عقوبت عایشه (رض) می باشد. و یا مشکی پر از روغن می آورند و سپس شکم آنرا چاک می کنند، تا روغن از آن بیرون بریزد و آن روغن را می نوشند و می گویند: این کار مثل شمشیر زدن به عمر و نوشیدن خون اوست. و یا اینکه مثلاً: دو الاغی را که به کار چرخاندن سنگ آسیاب گماشته شده اند، ابوبکر و عمر می نامند، و سپس آن دو را شکنجه می دهند، و گمان می کنند که ابوبکر و عمر را شکنجه کرده اند.

گاهی بعضی از آنها اسامی ابوبکر و عمر را بر کف پاهایشان می نویسند و حتی یکی از والیان پاهای یکی از این افراد را شلاق می زد، با این تصور که ابوبکر و عمر را شلاق می زند و می گفت: من دارم ابوبکر و عمر را شلاق می زنم! و این کار را آنقدر ادامه می دهد تا هر دو را اعدام نماید.

- به راستی اگر در زمانی یا در مکانی چنین افرادی وجود داشته اند یا دیوانه بودند و یا دشمنان دانایی بوده اند که از سوی مغولان خواسته اند بدینوسیله میان مسلمانان دشمنی ایجاد کنند و مسلمانان بجای تبری از مغولان از یکدیگر تبری بجویند، و با یکدیگر بجنگند. و متأسفانه بعضی آنقدر اسیر تعصبات و حبّ و بغض شده که این نوع کارهای احمقانه را به حساب یک عده از شیعیان سوریه گذاشته و آنگاه آنها را تا به امروز به کل شیعیان نسبت می دهند، و آنچه کینه شیعه را با این دروغها در دل جوانان پرورش می دهند که آنان را به هر عمل تروریستی و اراهایی می کشانند؛ اینان فردای قیامت چه پاسخی دارند. آیا اینان جاهل قاصرند یا جاهل مقصر که حاضر نیستند در جمع شیعیان بیایند و با آنان به گفتگو بنشینند و یا لاقلاً از اهل سنت ایران بپرسند که آیا این کارهای احمقانه را تاکنون دیده و یا شنیده اند که شیعیان مرتکب چنین اعمال احمقانه ای شوند و آیا کسانی که چشم و گوش بسته و بدون تحقیق این تهمت‌ها را از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب می پذیرند و در سطح وسیعی به تمام زبانها ترجمه و منتشر می کنند مصداق آیه اتخذوا اخبارهم و زهبانهم أرباباً من دون الله نیستند که ابن تیمیه در سخن قبل آنرا از کارهای شیعه برشمرده است؟!.

### نتیجه گیری کلی

۱. همواره اختلاف امتها در طول تاریخ موجب هلاکت و سقوط آنها بوده، باعث شده که بیگانگان بر آنان مسلط شوند.

۲. همواره حبّ و بغض افراطی، فرقه ها را کور کرد می کند و برای پذیرش هر گونه شایعه ای بی اساس علیه طرف مقابل آماده می سازد. تا



جائیکه بعضی کینه ورزی و حب و بعض افراطی را اصل ایمان می‌پندارند.

۳. توصیه قرآن را فراموش نکنیم که می‌فرماید: ان جاءکم فاسق بنباء فتبینوا. (اگر فاسقی برای شما خبری آورد درباره آن تحقیق کنید) متأسفانه ابن تیمیه و پیروانش بدون تحقیق در اثر حب و بغض افراطی شایعه دخالت خواجه نصیر را در سقوط خلافت بغداد پذیرفتند و بسیاری به پیروی از این شایعات در طول تاریخ چه غائله‌هایی بپا کرده و می‌کنند.

۴. امروزه بعضی از خاورشناسان که ایادی استعمارند هر گونه خبر تفرقه‌انگیز را در کپسولهای تحقیقات تاریخی در میان مسلمانان منتشر می‌کنند نمونه آن تأیید دخالت خواجه نصیر در قتل مستعصم و سقوط بغداد است.

۵. خود را از تحقیق و سؤال و پرسش بی‌نیاز نبینیم که چه بسیار شایعاتی که روی مردم اثر می‌گذارد و بعد تبدیل به خبر متواتر می‌شود و برخی با آن بزرگ شده و حتی وقتی به درجاتی از علم رسیدند همان شنیده‌های دوران کودکی را تکرار و مستدل می‌سازند و آن شایعات بی‌اساس را در کتاب خود می‌آورند و پس از مدتی همین کتاب برای برخی مقدس و غیر قابل خدشه می‌شود. و بسیاری مصداق این آیه می‌گردند که اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله و مصداق حدیث نبوی می‌شوند که کورکورانه از حلال و حرامهای علمای خود اطاعت می‌کنند.

۶. حتی اگر شایعات قرون گذشته در مورد دست داشتن خواجه نصیر در سقوط بغداد حقیقت داشته باشد، نباید آنرا به مردم حال حاضر تسری دهیم و با نیش قبور کتب تفرقه‌انگیز مسلمانان امروز را که هیچ دخالتی در گذشته تاریخ نداشته‌اند، بجان هم اندازیم.

۷. همواره دو عامل اساسی نقش مهمی در تفرقه و تخاصم مسلمانان داشته است. یکی بی‌اطلاعی و جهالت مسلمان از یکدیگر و دیگری سیاستهای تفرقه‌انگیز.

۸. اغلب مواردی را که به عنوان مشترکات فقه شیعه و یهود و یا حماقتهایی را که به شیعه نسبت داده شده کاملاً خلافت واقع و دارای جوابهای نقضی است.

۹. یکی از اشکالات مهم افراط‌گران مذاهب، جزئی بینی و کلی‌گویی و حساب دسته‌ای منحرف را به پای همه گذاشتن است چنانکه در کتاب منهاج السنه اشتباهات فرقه غلاة اسماعیلی و نصیری را به حساب کل شیعه گذاشته و متقابلاً بعضی از تندروان شیعه کار وهابیان افراطی را به حساب کل اهل سنت می‌گذارند.

۱۰. علمای اصولی شیعه از قرن سیزدهم نهضتی

علمی علیه اخباریان به پا کردند و آنها را کنار زدند و در نتیجه آنها فاصله عمیق میان شیعه و سنی را کاهش دادند، ولی وهابیان افراطی، همچنان شیعیان امروز را همان شیعیان اسماعیلی و نصیری می‌پندارند و حاضر نیستند سخنی غیر از سخنان ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب را بپذیرند گویی که ایندو پیامبرانند.

### پی‌نوشتها

۱. مختصر منهاج السنه، ابن تیمیه، ترجمه اسحاق دبیر، انتشارات حقیقت ۱۳۸۶ ص ۵۹.
۲. حسن امین، اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیر الدین طوسی، ترجمه مهدی زندیه تهران، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۳۸۹ - ۳۹۰
۳. مجموعه الرسائل، ابن تیمیه، قاهره ۱۹۰۵، ص ۹۷
۴. عبدالهادی حائری، ایران و جهان اسلام، مشهد موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۰
۵. آندیشه صادق، شماره ۱۶ - ۱۲ پاییز ۸۳ تا تابستان ۸۴، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ص ۶۸
۶. مقدمه کتاب اسلام آئین همبستگی بقلم استاد محیط طباطبایی تهران موسسه نشر زکات علم ۱۳۷۷
۷. مختصر منهاج السنه، ابن تیمیه، ترجمه اسحاق دبیر، انتشارات حقیقت ۱۳۸۶ هـ ص ۶۲
۸. همان، ص ۶۳
۹. شرعیات دین یهود، ص ۲۹
۱۰. الفقه الاسلامی و ادلته، وهبه زحیلی، ج ۲، ص ۹۶۴
۱۱. شرعیات دین یهود به اهتمام هارویدید آذرحیان، بی‌تا، ص ۲۹
۱۲. الفقه علی المذاهب الخمسه محمد جواد مغنیه، ص ۱۴۵
۱۳. نساء: ۸۴
۱۴. من لا یحضره الفقیه، صدوق ابن بابویه، ج ۲، ص ۱۰۵
۱۵. مسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۳۳۰
۱۶. شرعیات فقه یهود، ص ۲۸
۱۷. تحریر الوسیله امام خمینی، نجف مطبوعه الاداب، ۱۳۹۰ هـ، ج ۱، ص ۸۹ - ۹۰
۱۸. صحیح مسلم، ج ۵ ص ۲۱۵ - ۲۱۶، کتاب صلاة المسافرين، باب الجمع بین الصلاتین فی الحضر، حدیث ۷۰۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴ و ۵۷
۱۹. مختصر منهاج السنه، ص ۷۰
۲۰. سوره طلاق: ۲
۲۱. الاحوال الشخصیه، ابو زهره، ص ۳۶۵
۲۲. شوری: ۱۳
۲۳. الوجیز فی اصول الفقه، وهبه الزحیلی، تهران نشر احسان ۱۴۲۳ هـ ص ۱۰۲ - ۱۰۳
۲۴. مختصر منهاج السنه، ص ۷۱
۲۵. مختصر منهاج السنه، ص ۷۱
۲۶. توبه: ۳۱
۲۷. ترمذی، ۴ / ۳۴۱
۲۸. مختصر منهاج السنه، ص ۷۵ - ۷۸
۲۹. حاشیه ابن عابدین، ج ۳، ص ۳۷۱، چاپ معهد فتح دمشق با تصحیح دکتر فرفور
۳۰. رجوع شود به مقدمه کتاب اصول کافی کلینی

حتی اگر شایعات  
قرون گذشته  
در مورد دست  
داشتن خواجه  
نصیر در سقوط  
بغداد حقیقت  
داشته باشد، نباید  
آنرا به مردم حال  
حاضر تسری دهیم  
و با نیش قبور  
کتب تفرقه‌انگیز  
مسلمانان امروز را  
که هیچ دخالتی  
در گذشته تاریخ  
نداشته‌اند، به جان  
هم اندازیم